



اسیر

روزگاری می‌پرید
او در اوج آسمان
بال می‌زد می‌گذشت
از پل رنگین کمان

از فریب ساده‌ای
او اسیر دام شد
بی‌قراری‌های او
بر زمین آرام شد

آن همه پرواز شاد
حبس شد در یک قفس
با پلاکی نام «باز»
بسته شد بر یک قفس

در کنار میله‌ها
مُرد، شور و حال باز
آه! آیا حیف نیست
بسته باشد بال باز؟

• سید احمد میرزاده



کوه و دریا

چین پیراهن تو
بوی ریواس دارد
خنده‌های قشنگت
طعم گیلاس دارد

تو برایم همیشه
مثل سنگ صبوری
پاک و آبی، زلالی
از غم و کینه دوری

تکیه گاهی تو مادر
قلب تو مثل دریاست
شانه‌هایت برایم
بهترین جای دنیاست

• منیره هاشمی

من عاشق تو هستم

ایران همیشه نامت
سرسبز و ماندگار است
آواز چشمه‌هایت
موسیقی بهار است

ذوق شکفتن تو
در جان هر درخت است
شوق تو رود جاری
صبر تو کوه سخت است

لبخند می‌زند صبح
بر شانه‌ات دماوند
سرشار از آفتاب است
در دامن تو اروند

خون گرم و سربلندی
مانند نخل‌هایت
من عاشق تو هستم
جان می‌دهم برایت

• اکرم السادات هاشمی پور

• تصویر گر: شیوا ضیائی

